



نوشته از ع. بصیر دهباز

از تروریزم داعشی اینجا تا آنجا

انفجارات و حملات تروریستی پاریس در 13 نوامبر 2015 در تاریخ خونین اروپا بعد از جنگ دوم جهانی ثبت شد. جهان غرب به لرزه آمد، محلات و بناهای مشهور در جهان با سه رنگ بیرق فرانسه چراغان شدند، میلیون ها انسان با قلب های خونین شان فوتو های شان را نیز به عنوان انزجار و نفرت در برابر تروریزم و همدردی با قربانیان پاریس سه رنگ ساختند. من فوتو های هموطنان با قلب و با عاطفه (خود قربانی تروریزم) خود را نیز در صفحات فیس بوک دیدم که با تروریزم در فرانسه عین احساس عاطفی و بشری خود را بیان نمودند. من هم خواستم یکبارگی دو فوتوی متفاوت خود را، یکی با سه رنگ بیرق فرانسه و دیگری با سه رنگ بیرق افغانستان به عنوان غم شریکی و انزجار در برابر اعمال داعشیان بی رحم بگذارم. در برابر داعشیانی که نمیتوان نام انسان را به چنین قساوت و خصلت حیوانی بالای شان گذاشت، آنانکه هفت هموطن من را نیز در هفته پیش گلو بریدند و در میان دختر زیبا روی خورد سال را که هنوز باید یک طفل میبود و هنوز حق داشت تا از بازی طفلانه اش لذت میبرد، نیز سر بریدند. هر باری که به فوتوی این طفل معصوم دیدم بار بار جلو اشکم را نتوانستم بگیرم.

اکنون عین داعشی، عین عمل قساوت و حیوانی اش را در پاریس انجام میدهد. این عمل بربری در پاریس باید جهان را تکان میداد که هنوز با گلو بریدن هفت هموطن من در کشور قربانی تروریزم سازمان داده شده، تو سطر داعشیان فرستاده شده تکان نخورده بود و حتی آب از آب چندان تکان نخورده بود.

وقتی به تبارز احساسات مردم جهان دیدم که همه در شهر ها جمع شدند و گل گذاشتند، ولی در کشور من تظاهرات خیابانی صد هزار نفری دستگاه حکومت را لرزاند. یک حرکت بزرگ مدنی که بی پیشینه بود. تظاهر کننده گان با خواست های مدنی و عدالت‌مدانه کابل را به شور آوردند. همه انسانهای وطنخواه و عدالتخواه گفتند که " ما بخاطر ابراز نفرت بر تروریستان و

تقبیح این فاجعه و عمل حیوانی در برابر هزاره های ما، ما هم امروز هزاره هستیم."

من خود را شریک غم هر دو، هموطن هزاره من و قربانیان پاریس میدانم. ولی خواستم یکبار جلو اشک هایم را بگیرم و احساساتم را لحظه کنار گذارم و عقده گلو را فروبرم، به چیزی دیگر بیاندیشم که چه باید کرد، آیا میتوانم آرزو ها و آنچه ممکن و در توان است به توانائی دیگران گره زنم و بگویم که:

واقعه فرانسه تکرار عین جنایات ضد انسان و انسانیت است که روزانه در افغانستان، عراق و سوریه واقع میگرددند. در جای یزیدی ها را قتل عام میکنند و در جای دیگر هزاره هموطن مرا. در جای با سر های بریده شده فتبال میکنند و در وطن من سر اسران جنگی را با وحشت غیر قابل تصور میبرند.

چه تفاوتی است بین این و آن جنایات. خواست من این است که شعار های ضد تروریسم در فرانسه با اضافه افغانستان، عراق و سوریه یکجا گردند و نشان داده شود که این انسان و آن انسان هر دو مظلوم و قربانی تروریسم سازمان یافته اند.

از 50000 داعشی که در عراق و سوریه میجنگند، میکشند و سر میبرند و حتی یک دختر را به یک قطی سگرت تبادل میکنند، بیش از نصف آن خارجی ها و حدود 24000 آن از کشور های مختلفه غربی اند که به مهارت های جنگی در آنجا ها جنگ میکنند.

فرانسه این عمل ترور را اقدام جنگی تلقی نمود. خوف دارم که حادثه 11/9 نیویارک با عین عواقب بعدی آن یکبار دیگر تکرار و عامل یک بی ثباتی و سلب بیشتر حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور های مانند سوریه و عراق گردد. دولت فرانسه که یکی از کمک کننده گان تروریستان در سوریه و کمک کننده گان گروه های تندرو اسلامی سالهای دهه هشتاد در افغانستان بود، اکنون حرف از یک جنگ وسیع تحت نام (قلع و قمع داعش) در داخل عراق و سوریه میزند. با چنین یک تکراری نظامی عواقب ثبات منطقه و شیوع تروریسم بیشتر خواهد بود. تشویش دارم که نشود کشور سوریه با یک هدف قبلاً تنظیم شده به سه یا چهار قسمت تقسیم گردد و سرنوشت تقسیم برلین بعد از جنگ دوم جهانی در آنجا تکرار گردد. اینان که تروریست آفریدند، کمک کردند، سلاح مدرن دادند، همچنان همه آن تروریستان یکبار در جنگ در سوریه اشتراک نمودند و مرتکب جنایات شدید جنگی و ضد بشری شدند، بعد از بازگشت شان در آغوش مصئونیت گرفتند، حاضر به اعتراف اشتباه شان نیستند و نخواهند گفت که " ما کشت خود را خود درو میکنیم". اگر تونی بلرانگلیسی بعد از 12 سال در مورد عراق اشتباه خود را بیان میکند، جز یک مکر و تکرار شیوه آمریکائی - انگلیسی گریز از انجام یک جرم نیست که پلان شده و مطابق اهداف دورنمائی اشتراکاتیک شان بوده است. او گستاخانه خاک در چشم جهانیان میزند.

برای مبارزه قاطع، هدفمندانه و عملی بر علیه تروریسم چه ضرور است و کدام راه ها میتوانند موثر باشند:

سازماندهی عملیات مشترک نظامی بر ضد داعش، طالبان، القاعده (در حال شکل گیری مجدد در افغانستان) و جبهه النصره با اشتراک نیرو های نظامی دول بزرگ مانند آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، انگلستان، استرالیا، کانادا و تعداد از کشور های دیگر تحت رهبری مستقیم ملل

متحد و ایجاد یک کمیسیون نظامی (مرکز قوماندانی مشترک) متشکل از نظامیان برجسته این کشور ها در یک کوردینیشن که " بصورت قطعی" خارج از اداره، قومانده و رهبری ناتو.

این عملیات همگون در سه کشور عراق، سوریه و افغانستان آغاز و اجرا گردند.

دول ژاندارم و تنظیم کننده گان کمک های نظامی، تسلیحاتی و پولی به گروه های تروریستی (قطر، پاکستان، عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده و اسرائیل) در صورت ادامه کمک تحت فشار و تهدید توسط این کمیسیون قرار گیرند.

دول غربی با صداقت و به هدف مبارزه قاطع بر ضد تروریسم به کمک و فرصت و میدان دادن بیشتر به شکل گیری و مراکز جلب و جذب جوانان به ایده های تروریستی و بنیادگرایی داعشی در مساجد که بیشتر در کانادا، آلمان و فرانسه خطرناک ترین ها اند، خاتمه دهند. در افغانستان:

دولت افغانستان موضع دوگانه و دهان پر آب خود را کنار گذارد. با قاطعیت و شجاعت هدف و شیوه مبارزه با تروریسم توسط آمریکا، انگلستان و دیگر کشور های ناتو را با دول شان مطرح و وضاحت گیرند که آنها بلاخره چه میخواهند و چگونه باید به تعهدات شان وفا نمایند، نه اینکه با سیاست های دوگانه و ستربو تیپ شان طرف های درگیر را در یک جنگ طولانی و فرسایشی نگهدارند و در پی اهداف استراتژیک خود باشند. دولت افغانستان باید موقف خود را در برابر این دول روشن سازد. باید این مسأله مورد بحث پارلمان افغانستان نیز قرار گیرد.

نیرو های سیاسی، احزاب سیاسی، نهاد های مدنی و مدافع حقوق و عدالت باید با در نظر داشت استفاده از حقوق مشروع و شهروندی شان بر دولت پسیف و دهان پر آب کنونی فشار وارد نمایند تا موقف خود را در برابر خارجیها و بر مبنای منافع علیای افغانستان روشن نماید و با اتخاذ یک سیاست مستقل و آبرومندانه وارد میدان عمل گردد.

متأسفانه تعداد زیاد احزاب سیاسی در انجماد فکری قرار دارند و در برابر قضایای گرم و داغ سیاسی کشور در حالت پسیف و محافظه کارانه برخورد دارند و در برآمد های رسانه ئی از تبارز موقف اپوزیسیونی خویش در ترس و واهمه اند.

من تدویر یک کنفرانس بزرگ متشکل از احزاب سیاسی را روی سه هدف در مقطع کنونی ضروری میدانم: اولاً پیرامون موقف مسئولانه دولت و ناتو (عمدتاً آمریکا و انگلستان) در برابر هراس افگنی طالبان و داعش در افغانستان. (آقای عبدالله عبدالله با اشتباه بزرگ و نتیجه گیری نا سنجیده گفته آمریکائیان را تکرار میکند که گویا داعش در افغانستان یک تهدید است ولی خطر بزرگ نیست. این آقای دست زیر آلاشه نشسته هنوز در خواب بچه گی است و خود را از سیاست پسیف سمبولیک بیرون نساخته است. او به سربریدن ها توجه ندارد، به کشتن موسفیدان در جلال آباد و اروزگان نمی بیند و جهان را از موقف مرغابی بودن خود میبیند که آب تا بند پایش است). دوم پیرامون موقف واضح و روشن دولت افغانستان در برابر پاکستان. سناتور پاکستانی به حق گفته است که طالبان دشمنان پاکستان نیستند. این تکرار عین پیام برای سومین بار است که مقامات پاکستانی عین موضوع را روشن بیان میکنند، ما چه امیدی دیگر از

نقش پاکستان برای آوردن صلح و کوشش برای مذاکرات با طالبان دشته باشیم؟ دولت باید در روابط اش با پاکستان و سطح روابط دیپلماتیک اش تجدید نظر نماید.

سوم، پیرامون اینکه دولت باید تحت فشار قرار گیرد تا موضوع انتقال داعشیان از پاکستان به داخل افغانستان و انتقال داعشیان - طالبان اوزبک و تاجیک توسط بس ها و هلیکوپتر تا به داخل و متعاقباً به شمال کشور به ملت توضیح دهد.

روشنفکران ما باید در درد آلام و قربانی شدن هموطنان توسط تروریستان اگر هزاره قربانی میشود، باید لحظه هزار بود، اگر هموطن ما در بازار پکتیکا و میدان ورزشی پکتیا قربانی ترور میشوند، باید لحظه پشتون بود و اگر سزبازان تاجیک در بدخشان سر بریده میشوند، باید لحظه تاجیک و درد و غم شان را حس نمود و خود را یک لحظه در حالت آنها قرار دهیم.

ما نباید از این بیش جرم ضد انسان و انسانیت طالب را و یا جرم گروه های غیر مسئول مربوط به تنظیم های جهادی سابق را که جنایت میآفرینند، بخاطر تاجیک بودن و پشتون بودن خود رو پوش گزاریم، یکی را برائت دهیم بر دیگری رنگ قومی دهیم.

(ختم)